

خشية الله

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



خشية الله

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

در آثار مبارکه سه اصطلاح نزدیک به هم به کار برده می شود که هر کدام، البته، معنای خاصی دارد و گاه به جای یکدیگر یا مترادف با هم استفاده می شوند. مخافة الله، تقوى الله، خشية الله. هر سه در انگلیسی به fear of God ترجمه می شود. واژه وَجَلٌ نیز به معنای ترس آمده است. برای مثال، "قد برزت السّاهرة و البرية في وجلٍ و اضطراب." (مجموعه اشراقات، ص 67)

پیش از هر امری باید بدانیم که، خداوند دارای صفات جلالیه و صفات جمالیه است. صفات جلالیه مانند جبار، قهار، منتقم و امثال ذلک است. در مناجاتی از قلم اعلی نازل، "لا اله إلا أنت القاهرُ الباطشُ الآخذُ المنتقمُ القهار." (نفحات الرحمن، ص 34) یا در لوحی می فرمایند، "إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْمُنْتَقِمُ الشَّدِيدُ." (مائدة آسمانی، ج 4، ص 108)

در این قبیل موارد پیام های قهریه از قلم الهی نازل می شود. در لوح فؤاد آمده است، "سَوْفَ يَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِقَهْرٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُ الْمُقْتَدِرُ الْقَهَّارُ." (کتاب مبین، ص 176)

صفات جمال و جلال الهی



ORIGINAL

اصطلاحی در علم کلام و عرفان برای تقسیم بندی صفات خداوند است. در اصطلاح رایج کلام، این دو اصطلاح معادل صفات ثبوتی و سلبی هستند. صفات جمال، یا ثبوتی، صفاتی هستند که بر وجود کمالی در خداوند دلالت میکنند مانند علم، قادر، خالق و رازق، و صفات جلال یا سلبی صفاتیاند که بر سلب نقصی از خداوند دلالت میکنند مانند غنی، واحد و قدّوس.

در اصطلاح رایج عرفان نظری، اسامی جلال عبارتند از اسمائی که از عظمت و کبریای حق تعالی حکایت می کنند و باعث خفای او می شوند یا آن که موجب منع نعمتی یا کمالی در خلاق اند، نظیر متکبر، عزیز، قهار، مُنتَقِم و در عرفان عملی بر اسم هایی اطلاق می شود که تجلّی آنها باعث قبض و هیبت سالک می شود.

اسامی جمال در عرفان نظری اسم هایی را گویند که باعث ظهور حق و اعطای کمالی از کمالات و نعمتی از نعمت ها بر خلق می شوند، نظیر رحیم، رزاق، لطیف و... و در عرفان عملی بر اسامی اطلاق می شوند که تجلی آنها مایه انس و سرور سالک می شود.

از این رو ما معتقدیم که خداوند بیشتر مایل به ستّاریت و غفّاریت است تا قهّاریت و جباریت و منتقم بودن. لذا، در کلمات مکنونه می فرماید، "اظهرتُ لَكَ جمالی" و ذات الوهیت به "جمال قدم" نامیده می شود که گویای سبقت گرفتن رحمت او بر نعمتش است و خود او نیز شهادت می دهد که، "رحمتی الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص 220)

اسما و صفات جلالیه عبارتند از مهیمن، عزیز، جبار، متکبر، عظیم، جلیل، متین، متعال، رقیب، قاهر، مقتدر، قابض، مُدَلِّ، ممیت، منتقم و امثال ذلک

اسما و صفات جمالیه عبارتند از مجید، نور، حی، رحمن، رحیم، کریم، غفار، غفور، ودود، رؤف، حلیم، صبور، خالق، مصوّر، رزاق، وهّاب و امثال ذلک.

لذا با توجه به این که در این امر مبارک، فضل الهی احاطه کرده و ابواب عنایت او گشوده گشته و "دریای غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع". در این ظهور "لن ترانی" به "انظر ترانی" تغییر کرده و تدارک مافات میسر گشته و ملکوت الهی بر وجه ارض نازل شده و اراده الهی آنچنان که در آسمان است در روی زمین جریان یافته است. بنابراین، نگاه ما به ذات الوهیت بسیار متفاوت است. خداوند مایل است که در این ظهور احبّای او صرفاً به علّت حبّ او و نه ترس از جهنّم و یا طمع

بهشت به اجرای احکام پردازند چه که مقصود از احکام، اجرای ظاهری آنها نیست، بلکه برای آن است که مؤمنین بتوانند فوق ملک و ملکوت مشی کنند. (اقتدارات، ص 167)

بنابراین، ترس از خداوند معنای خود را از دست داده، و ترس دیگری جایگزین آن شده است و آن خوف از دلگیری خداوند از محرومیت انسانها از مواهبی است که خداوند برایشان مقدر فرموده است. بدین لحاظ جمال مبارک می‌فرمایند از خداوند می‌خواهیم که مبادا نفس و هوای شما، شما را از آنچه که برایتان مقدر شده محروم گرداند. (اقتدارات، ص 218)

سیاط عذاب

ابتدا باید به نکته‌ای توجه داشته باشیم که حضرت بهاءالله عمدتاً به رحمت و عنایت الهی اشاره دارند، ولی گاه عذاب الهی را نیز بیان می‌کنند. برای مثال در لوح احمد فارسی می‌فرمایند، "بگو ای عباد غافل، اگرچه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضل بر تمام ذرات ممکنات سبقت گرفته، ولیکن سیاط عذاب بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم. نصایح مشفقانه را به گوش مقدس از کبر و هوی بشنوید و به چشم سر و سر در بدیع امرم ملاحظه نمایید." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 322)

این قهر الهی عمدتاً شامل کسانی است که نقض عهد الهی نمایند. مثلاً حضرت ولی امرالله درباره ناقضین می‌فرمایند، "صاعقه قهر الهی متتابعاً بر اهل فتور، عصبه مغروره و ثلّه مقهوره نازل و ارکان آن فئه ضاله متزلزل. زعیم ثانی، بدیع شنیع، غاصب مفتاح مرقد مطهر ربّ منیع، که مدت شصت سال به انواع وسائل در ایجاد رخنه در بنیان مرصوص الهی همت بگماشت و شعاع پرتابه، خلیفه ناقض اکبر، و برادر حقوق و حسودش که خصم الدّ جسور میثاق ربّ و دود بود و قرینه غصن دیگر از اغصان یاسه ساقط؛ کلّ متعاقباً به دارالبوار راجع." (توقیعات مبارکه 1945-1952، ص 288)

این نحوه کلام در توقیع 113 نیز مشاهده می‌شود. حضرت ولی امرالله برای ستمگرانی که در مهد امرالله به احبّاءالله هجوم آوردند وعیده‌های شدید بیان می‌فرمایند، "تبّاً لهم، سَخَقاً لهم، ویلٌ لهم، تعساً لهم و لأعوانهم و اتباعهم. قد بکی من ظلمهم محمد رسول الله و ذُرفت من اعمالهم عیون اهل ملأ الأعلی و ضجّت حوریات القدس فی اعلی الغرفات فی الفردوس الأبی و تفتت اجد المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الأرض و مغاربها. فضّ الله فاهم و قطع لسانهم و کسر اعناقهم و اناملهم و اقلامهم. فور ربّ العما، سوف یفتنون بفتنة عمیاء صماً و یضربن علی فهم ملائكة الأمر و نزل اللعنة علیهم و تمر الریح الحمراء و یحیطهم عذاب الله الکبیر الأکبر من فوقهم و تحت أرجلهم و یحل بهم بلاء لم یسمع بلاء اشد منه اذاً

ترجف أركانهم و تقشعر جلودهم و يضعون أنامل الحسرة بين أنيابهم و لا تجدون لأنفسهم ناصرًا و لا معينًا إذا يأكلهم النيران و يمحي الله آثارهم و يلحقهم بالهالكين. إذا لا يسمع لهم صوتًا و لا ركزًا."

حضرت عبدالبهاء دربارهٔ نفسی که با امر الهی مخالفت نمایند و به اذیت و آزار پردازند می‌فرمایند، "در خصوص میرزا مهدی‌خان مرقوم نموده بودید. إِنَّ رَبَّكَ لِبِاِ الْمُرْصَادِ. آن شخص آنچه نمود به خود نمود. عنقریب به وبال اعمال خود گرفتار گردد. تا به حال نفسی تعرض به امرالله نمود مگر آن که به اشدّ بلا مبتلا گردید." (وحید رأفتی، مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 1، ص 66)

نفس اعمال جزای اعمال

از آنجا که لوح محفوظ، یعنی آنچه که جمیع اعمال انسان، اعم از مطلوب و نامطلوب، در آن ثبت می‌شود در وجود خود انسان است و در واقع به واسطهٔ آنها به کسب رضای الهی توفیق می‌یابد یا خود را از تقرب به ساحت قرب او محروم می‌کند، در نفس خویش جزای اعمال خود را مشاهده می‌کند. گاه انسان آنقدر در این زمینه پیش می‌رود که خود عمل، جزای عمل می‌شود و او را آزرده‌خاطر و نادم می‌سازد.

جمال قدم می‌فرمایند، "در هر حین از جمیع جهات آثار ظهور منزل آیات ظاهر و لائح. بحر بیان به امواجش ظاهر؛ خورشید عنایت به اشراقش باهر؛ سدره‌های بستان حقیقی به اثمار بدیعه مشهود. معلوم نیست عباد را چه منع نموده و چه از اقبال به افق ظهور محروم داشته. لله الحمد بصر عطا فرموده و سمع بخشیده، چنانچه مشاهده می‌شود هر نفسی به این دو بخشش بزرگ ممتاز. عیب کار آن که در محلش صرف نمی‌شود.

یا محبوب فؤادی، اشتغال عباد به مشتهیات نفس و هوئی و زخارف دنیا سبب غفلت؛ و غفلت چون قوت یابد به ضلالت مبدل گردد و عند صاحبان بصر مبدئی که سبب و علت این امور غیرمرضیه است جزای اعمال؛ و الا امرالله اظهر از شمس است؛ آیاتش در کلّ حین به شأنی نازل که اقلام از تحریر و السن از تقریر عاجز و بینات در کتب الهی به مثابهٔ بحر ظاهر و موج و ظهورات قدرت و قوت به شأنی که هیچ منصفی انکار ننماید." (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره 27، ص 485)

عامل اعمال خلاف

حضرت عبدالبهاء فرمودند، "نفس وقتی که بر انسان مسلط می‌شود هر بلایی بر سر انسان می‌آورد. یک ساعت به خیال ریاست می‌اندازد؛ یک ساعت به خیال فسق و فجور؛ یک ساعت به خیال کذب و

نفاق؛ یک ساعت به تزویر؛ یک ساعت به فکر دنیا و ثروت؛ هر ساعتی در یک بلایی. این بیچاره انسان اسیر و حال این که [اگر] از نفس خودش را خلاص کند، از جمیع این مصائب و مشقت‌ها آزاد می‌شود. چقدر خوب است آزادی. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ خَفِيَ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.» چقدر لطیف می‌شود؛ چقدر نورانی می‌شود؛ رحمانی می‌شود؛ نفس قدسیه می‌شود. (بدیع بشرویی، در ظلّ شجره میثاق، ص 178)

[وَأَمَّا مَنْ خَافَ ... = (قرآن، سوره النّازعات، آیه 40) وَأَمَّا هُرَّ كَسَّ كَه (در موقع پس دادن حساب) از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد بی‌گمان بهشت جایگاه او است / ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی]

تقوی الله

تقوی را به سادگی به "پرهیزگاری" معنی می‌کنیم، و تقوی الله را تقوای الهی می‌گوییم. اما، به مراتب فراتر از این است که به نظر می‌رسد. حضرت بهاء الله در لوح اشراقات می‌فرماید:

"وَصَّ الْعِبَادَ بِتَقْوَى اللَّهِ تَالله هُوَ الْقَائِدُ الْاَوَّلُ فِي عَسَاكِرِ رَبِّكَ وَ جُنُودِهِ الْاِخْلَاقُ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْاَعْمَالُ الطَّيِّبَةُ وَ بِهَا فَتَحَتْ فِي الْاَعْصَارِ وَ الْقُرُونِ مَدَائِنَ الْاِفْتِدَاءِ وَ الْقُلُوبِ وَ نَصَبَتْ رَايَاتِ النَّصْرِ وَ الظَّفَرِ عَلٰى اَعْلٰى الْاَعْلَامِ." (مجموعه اشراقات، ص 71-72)

تقوی الله یعنی جامع جمیع اخلاق مرضیه و اعمال طیبیه. یعنی عامل بودن به جمیع احکام و اوامر الهی. یعنی حجت بودن بر اهل ارض. زیرا جمال مبارک خطاب به ایادی امرالله، جناب ملاً صادق مقدّس، می‌فرماید، "سعی نماید که به سجایای الهی و اخلاق او عبادش متخلّق شوند و مابین ناس ظاهر گردند... بعضی عامل شدند آنچه را که ضرر آن به اصل شجره الهیه راجع شده. قسم به جمال محبوب که حجت بالغه الهی بر عباد تمام نشده، اگرچه لازال حجتش بالغ و کامل و تامّ بوده و خواهد بود. مثلاً ملاحظه نماید اکثری از ناس به منبع فیوضات رحمانیه و معدن لالی اسرار علم ربّانیه وارد نشده‌اند و از حجت بنفسمها و ما یظهر من عندها غافل بوده و خواهند بود. چه که مقرّ استوای عرش ظهور مخصوص محلّ واحد است. لذا از اکثری مستور و اکثری از او محبوب. آنچه در مابین ناس منتشر و ظاهر و باهر است کلمات او است و احبّای او و اما از احبّای او که به اسم او مذکورند و به حبّش منسوب احدی رایحه تقدیس و تنزیه استشمام ننموده. چه که اکثری به اعمال غیر مرضیه و افعال قبیحه عامل و مرتکبند. ناس هم از اهل قیاسند. آنچه از این فئه مشاهده می‌نمایند به مظهر انوار احدیه نسبت می‌دهند. به این جهت است که قهر الهی الی حین مشرکین را اخذ ننموده. قسم به جمال قدم که اگر

احبای حقّ به تقدیس و تنزیه و اعمال و اخلاق او علی قدرهم در مابین بریه ظاهر می شدند اکثری از ناس را الیوم مؤمن و مقبل الی الله مشاهده می نمودی." (دکتر وحید رافتی، پیک راستان، ص 13)

بنابراین، وقتی در کتاب عهدی می فرمایند، "تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست" به این معنی است که تقوی حائز جمیع این کمالات است. در اینجا تقوی به معنی ترس از خداوند نیست. بلکه به معنای حبّ او است که چون مؤمن ناظر به آن است و مایل نیست اراده خود را بر اراده محبوبش ترجیح دهد، به موجب آنچه که او فرموده عمل می کند. چه می خواهد محبوبش از او راضی باشد. زیرا اگر جز این عمل کند، اظهار خودبینی و وجود نموده است. این است که می فرماید، "عاشق را نزد معشوق اظهار هستی و خودبینی جائز نه. اگر خطوه ای از این سبیل تجاوز نماید از عشاق محسوب نه." (اقتدارات، ص 254)

از آن گذشته، محبوبش مایل است که او "فوق ملک و ملکوت مشی نماید" و بدین لحاظ است که می داند، "این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده... بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیّه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آن که کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند." (اقتدارات، ص 167)

تقوی الله یعنی چشم پوشیدن از منافع آنی و توجه به اراده الهی. جمال قدم می فرمایند، "ای دوستان به اخلاق مرضیه و اعمال طیبه حقّ جلّ جلاله را نصرت نمایند. الیوم هر نفسی اراده نصرت نماید باید به ما له ناظر نباشد بل به ما عندالله. لیس له أن ینظر الی ما ینفعه بل بما ترتفع به کلمة الله المطاعة. قلب باید از شئونات نفس و هوی مقدّس باشد. چه که سلاح فتح و سبب اولیه نصر تقوی الله بوده و هست. اوست درعی که هیکل امر را حفظ می کند و از اقوی جنود عالم محسوب. بها فتح المقربون مدّن القلوب بإذن الله ربّ الجنود." (مجموعه اشراقات، ص 139)

دو مانع از ارتکاب خلاف

حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرمایند، "در اصول و قوانین، بابی در قصاص، که سبب صیانت و حفظ عباد است، مذکور. ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالائقه منع می نماید. اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است، خشیه الله بوده و هست. اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی. باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 7-296)

حضرت عبدالبهاء در لوح لاهه می‌فرمایند، "در عالم انسانی دو رادع است که از ارتکاب رذائل حفظ می‌نماید. یک رادع قانون است که مجرم را عذاب و عقاب می‌نماید. ولی قانون رادع از جرم مشهود است؛ رادع از جرم مخفی نیست. و اما رادع معنوی، دین الهی، رادع از جرم مشهود و مخفی هر دو است و انسان را تربیت می‌نماید و تهذیب اخلاق می‌کند و مجبور بر فضائل می‌نماید و اعظم جهت جامعه است که تکفل سعادت عالم انسانی می‌کند. اما مقصد از دین، دین تحقیقی است نه تقلیدی. اساس ادیان الهی است نه تقلید بشری." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 108)

ارتباط خشية الله، مخافة الله، و تقوى الله

اگرچه در مواقع گوناگون این سه اصطلاح به معانی متفاوتی ذکر شده، اما در واقع چون به دیده بصیرت بنگریم، هر سه یکی هستند. به این معنی که مکافات و مجازات، که به آن میل یا از آن خوف داریم، در وجود خود ما نهفته است و مظاهر عدل و داد الهی را می‌توانیم مشاهده کنیم. جمال قدم اصل حکمت را ترس از عدالت الهی می‌دانند و سه اصطلاح خشیت، مخافت، و وَجَل را در این معنی به کار می‌برند: "اصلُ الحِکْمَةِ هُوَ الْخَشِيَّةُ عَنِ اللَّهِ وَالْمَخَافَةُ مِنَ سَطْوَتِهِ وَ سَيَاطِهِ وَ الْوَجَلُ مِنَ مَظَاهِرِ عَدْلِهِ وَ قَضَائِهِ." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 33)

در توضیح آن از قلم اعلی نازل، "سبحان مَنْ نَطَقَ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ الْعَلِيَا رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ. چه، مخافة الله و خشية الله انسان را منع می‌نماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأیید می‌نماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است. انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب می‌نماید. چه که مجازات را از پی مشاهده می‌کند." (امر و خلق، ج 3، ص 426)

بنابراین، مشاهده می‌شود که اگر مجازات اعمال ما همانا پستی و ذلت در این عالم و محرومیت از مواهب الهی در عالم بعد، و دوری از محبوب و معشوق حقیقی در عوالم الهی باشد، ترس و خوف واقعی همین است و جز این نیست.

معنای خشية الله

در توفیقی از حضرت ولی امرالله مذکور، "در مورد معنای دقیق عبارت "خشیه الله" که در آثار مبارکه بهایی ذکر شده سؤال کرده‌اید؛ این عبارت غالباً به معنای خوف است، اما مفاهیم ضمنی دیگری مانند احترام، ترس و وحشت نیز دارد." (ترجمه- مکتوب 13 نوامبر 1940 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 789)

لزوم خشية الله

در توقیعی از حضرت ولی امرالله مذکور، "از حضرت ولی امرالله راجع به خشية الهی سؤال نموده بودید، شاید یاران متوجه این حقیقت نیستند که نفوس انسانی برای حفظ انتظام در رفتار و کردار خویش اکثراً به خشیه الله نیازمندند مگر معدودی قلیل که صاحب ترقیات روحی عظیم بوده صرفاً عشق و محبت یزدانی محرک اعمال و افعال ایشان است.

بیم مجازات و خوف از عقوبت الهی در صورت ارتکاب معاصی برای تثبیت اقدام نفوس در صراط مستقیم لازم و ضروری است. یقین است وجود ما باید نسبت به خداوند تعالی مشحون از عشق و انجذاب باشد، ولی خوف الهی را نیز بایستی در قلوب استقرار دهیم به همان نحو که طفل از غضب و تنبیه واقعی والدین در خوف و هراس است. این توجه و تذکر نباید چون دهشت و وحشت در برابر یک فرد ظالم تلقی گردد بلکه سزاوار است الطاف و عنایات رحمانیه را کامل و آن را ماوراء داد و معدلت الهیه بشناسیم." (مکتوب 26 ژوئیه 1946 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء - نقل ترجمه از صفحه 109 مجموعه نصوص در باره تربیت بهایی)

تأثیر خشية الله

بنابراین خشية الله باید وجود داشته باشد؛ خشية الله از طریق دیانت الهی در وجود انسان تثبیت می شود. در خصوص تأثیر خشية الله جمال قدم می فرمایند، "اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین را به احسن ما یمكن فی الإبداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. چه که خشية الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد. نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند. هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و می دهد." (اشراقات، ص 76)

خشية الله عامل تربیت

خشية الله باید از اوان کودکی در وجود انسان راه یابد. یا اگر بپذیریم که به فطرت الهیه در او وجود داشته، باید والدین سعی نمایند که خشية الهی در او بیدار باقی بماند. جمال قدم می فرمایند، "آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد بلیغ نمایند. چه، هر فرزندی از دین الهی خارج شود، البته به رضای ابون و حق جل جلاله عمل ننماید. جمیع اعمال حسنه به نور ایمان ظاهر و مشهود و در فقدان این عطیه کبری از هیچ منکری اجتناب نکند و به هیچ معروفی اقبال ننماید." (پیام آسمانی، ج 1، ص 98)

این توضیح لازم است که عامل خشية الله دين است. زیرا به بیان جمال قدم، "باید سلاطین ایام و علمای نام به دین تمسک نمایند چه که او است علت ظهور خشية الله فیما سواه." (امر و خلق، ج 2، ص 87) و چون خلق نیاز به تربیت دارند، باید در قدم اول خشية الله در قلوب آنها راه یابد تا به ملاحظه حب الهی و خوف از تکدر خاطر حضرتش، به معروف عامل شوند و از ارتکاب منکر خودداری فرمایند. چه که به بیان جمال قدم، "آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشية الله بوده. طوبی للفائزین." (امر و خلق، ج 3، ص 424)

بنابراین، اگر این تدین وجود نداشته باشد، خشية الله نیز مفقود خواهد بود. جمال قدم تصریح دارند: "آنچه از برای اطفال در مقام اول و رتبه اولیه واجب و لازم است، تعلیم کلمه توحید و شرایع الهیه است. چه که من دون آن خشیه الله حاصل نمی شود و در فقدان آن صدهزار اعمال مکروهه غیر معروفه و اقوال غیرطیبه ظاهر می گردد... آباء باید کمال سعی را در تدین اولاد مبذول دارند. چه، اگر اولاد به این طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابوی که در مقامی اطاعة الله است غافل گردد. دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد. يفعل بأهوائه ما یشاء" (حضرت بهاء الله - مجموعه نصوص در باره تربیت بهایی، صفحه 12)

لذا، باید به نحوی خشية الله را در قلوب کودکان و عباد وارد نمود. شاید توضیح آن دشوار باشد، اما هدایات دو مبین آیات راه را برای ما هموار می کند.

توضیح خشية الله برای اطفال

شکی نیست که این وظیفه به عهده والدین است که به نحوی موضوع را برای کودکان بیان کنند. زیرا حضرت عبدالبهاء می فرماید، "اطفال را باید امهات از بدایت به تربیت الهیه تربیت نمایند. یعنی همواره ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن رانند و القای خشية الله نمایند و در نهایت لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آن که هر کودکی از بدو حیات نسیم محبت الله را استنشاق نماید و از راحه هدایت الله به اهتزاز آید." (اخلاق بهائی، ص 220)

اما، توضیح خشية الله برای اطفال دشوار است. باید به زبان کودک سخن گفت تا او دریابد. در توقیعی از حضرت ولی امر الله مذکور: "در توضیح و تشریح خشية الله برای اطفال، همان طور که حضرت عبدالبهاء در تعلیم هر امری عمل می فرمودند، هیچ منعی بر استفاده از تمثیلات و تشبیهات وجود ندارد. این نکته نیز باید به طفل تفهیم گردد که ترس ما از خدا به این علت نیست که او ظالم است، بلکه به

این علت است که او عادل است، و اگر خطایی مرتکب شویم و مستحق تنبیه باشیم، در این صورت او به صرف عدالتش ممکن است تنبیه ما را مقتضی بیند. باید هم به خدا عشق بورزیم هم از او خوف داشته باشیم." (مکتوب 15 فوریه 1957 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 790)

حفظ از نفس اماره

نفس اماره، به تصریح جمال مبارک، تنها دشمن انسان است. اگر رهایش کنیم، لجام گسیخته گردد و اگر منعش کنیم حریص شود. تنها راه باقیمانده مقهور کردن و تحت سلطه گرفتن آن است و تلاش برای ارتقاء از سطح پست و دنی به مدارج عالی و معارج متعالیه. (کتاب مبین، خط جناب زین‌المقرئین، ص 390) ترقی نفس از مرحله اماره بالسوء تا نفس مطمئنه می‌تواند به طرفه‌العینی طی شود یا به مرور ایام با سعی و مجاهدت و ترک هواهای نفسانی حاصل گردد. به هر حال آنچه که ما را از آسیب نفس اماره محفوظ نگه می‌دارد خشیه‌الله است. در واقع خشیه‌الله مانند دژی عمل می‌کند که ما را محفوظ نگه می‌دارد.

جمال مبارک می‌فرماید، "حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشیه‌الله بوده و هست. اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن." (مجموعه اشراقات، ص 21) و نیز در ورق اول از کلمات فردوسی می‌فرماید، "به راستی می‌گویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه‌الله بوده. آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری." (مجموعه اشراقات، ص 118-119)

حیا و خشیه‌الله

این که واقعاً قوه بازدارنده درونی انسان که به آن "حیا" می‌گویند چیست، شاید به سادگی قابل بیان نباشد. اما، مواردی از آن را در آثار مبارکه مشاهده می‌کنیم. مثلاً وقتی قوم حضرت ایوب او را دردمند و فقیر و مریض یافتند و او را از زادگاهش بیرون راندند، حضرت بهاء‌الله می‌فرماید از خدا حیا نکردند: "اخرجوه قومه عن قرية التي كان فيها و ما استحيوا عن الله بارئهم و آذوه بما كانوا مقتدراً عليه و وجدناه في الأرض مظلوماً." (ایام تسعه، ص 266)

یا در صلوة کبیر می‌خوانیم که دستان من حیا می‌کند از این که به جبروت رحمت تو بلند شود، "و جمالک یا مقصود العالم انّ الوجه یستحیی أن یتوجّه الیک و ایادی الرّجا تخجل أن ترتفع الی سماء کرّمک" (ادعیه حضرت محبوب، ص 79)

شاید حیا کیفیتی در وجود انسان باشد که گاهی خواب است و گاهی بیدار. انسان چون به خود آید در می‌یابد که به آنچه که باید و شاید عامل نبوده است و میل دارد دیگر بار به حضور باری تعالی برود و عذر تقصیر بخواهد ولی نجالت می‌کشد، زیرا خود را قابل نمی‌داند و به زبان حال می‌گوید، "نجلت و انفعال مرا فرو گرفته و از جمیع جهات مایوس ساخته." (مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، ج 1، ص 174)

کاملاً مشهود است که حیا و خشیه‌الله با هم متفاوتند. حیا ذاتاً در افراد وجود دارد، حتی اگر خاموش بماند و محلّ استفاده واقع نشود. ولی خشیه‌الله به واسطه تدبیر به وجود می‌آید. جمال قدم می‌فرماید، "در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع می‌نماید و حراست می‌فرماید و نام آن را حیا گذارده‌اند. ولیکن این فقره مخصوص است به معدودی کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند." (مجموعه اشراقات، ص 119)

ارتباط آزادی با خشیه‌الله

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "آزادی سه قسم است. یک آزادی الهی است که آن مخصوص ذات باری است. چه که اوست آزاد مطلق. در هیچ شأنی از شئون کسی او را مجبور نمی‌تواند نمود. به اراده مطلقه او هر عصری شرایع مقدسه تجدید یافت و احکام متفرعه به اقتضای هر زمانی تبدیل شد. و این مقام به ظهور مطلع امر و مظهر علم و اراده او در عالم امکان ظاهر می‌شود. چنانچه جمال قدم، جلّ اسمه الأعظم، می‌فرماید: «انّه لو یحکم علی الماء حکم الخمر، لیس لأحد أن یقول لم و بم.» یک آزادی سیاسی اروپایی‌هاست که انسان هرچه می‌خواهد می‌کند به شرطی که به دیگری ضرری نرساند. این حرّیت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان است. این شأن حیوان است. این طیور را می‌بینید که به چه آزادی زندگانی می‌نمایند. انسان هرچه بکند نمی‌تواند به قدر حیوان آزاد باشد، زیرا نظام مانع آزادی تامّ تمام است. اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است. این حرّیت عالم انسانیت است که چون در ظلّ کلمه‌الله تربیت شود، قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می‌کند؛ از جمیع مشقات و احزان آسوده. نه ثروت و قدرت ظاهره او را از اعتدال و عدل مانع شود و نه فقر و فاقه از سرور و سکون باز دارد. هر قدر انسان وجدانش بیشتر ترقی می‌کند قلبش آزادتر می‌شود و روحش مستبشرتر. در دین‌الله حرّیت افکار هست. زیرا هیچ کس حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا. ولی به درجه‌ای که

خارج از آداب نباشد. اما در دین الله حریت اعمال نیست. از قانون الهی انسان نمی تواند تجاوز نماید، ولو ضرری به غیر نرساند. چه که مقصود از قانون الهی تربیت وجود خود و غیر خود است. زیرا عندالله ضرر غیر و خود یکسان است. هر دو مذموم است. باید در قلوب خشیه الله باشد. انسان باید آنچه را عندالله مذموم است مرتکب نشود. لذا آن حریت اعمالی که در قانون اروپاست در دیانت الهیه نیست. و اما حریت افکار باید از آداب تجاوز نکند و اعمال مقرون به خشیه الله و رضای الهی باشد." (بدایع الآثار، ج 2، ص 44-243)

بدون خشیه الله انسان ناقص است

کلام آخر آن که اصلاً بدون خشیه الله ما ناقصیم. از پیش گفته شد که مقصود از این ظهور، "ظهورات کمالیه در انفس انسانی" است. در واقع، جواهر معانی که در معادن انسانی نهفته است، زیر "عَرَض" پنهان گشته، و باید به مدد تعالیم مبارکه به ظهور برسد. زیرا به بیان جمال مبارک، "حق از برای ظهور کنوز مودعه در نفوس آمده." (اشراقات، ص 141) بنابراین، این کجالات را باید ظاهر ساخت و یا به آن متّصف شد. از جمله صفات کمالیه، به تصریح حضرت عبدالبهاء، خشیه الله است:

در رساله مدنیه (ص 48) می فرمایند، "باری باقی صفات کمالیه خشیه الله و محبة الله فی محبة عباده و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروّت و جلادت و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش و وفا و صفا و حمیت و غیرت و همّت و بزرگواری و حقوق پروری و امثال ذلک بوده و فاقد این اخلاق حسنهء انسانیّه ناقص است و اگر حقائق هر یک از این صفات را بیان نمائیم (مثنوی هفتاد من کاغذ شود)."

کلام آخر

در مقام آخر باید به این نکته توجه تام داشته باشیم که مقصود از خشیه الله و تقوی الله خوف از محرومیت از مواهب الهی است نه ترس از عذاب. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "تقوای حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشیه الله است. این خوف نه از عذاب و عقاب بلکه بیم محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حق بی بهره و نصیب گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البته این عذاب اعظم از نیران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد. و الا صد هزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذره ای از عذاب جسمانی راضی نگردد...". (مجله عندلیب، شماره 90، ص 4)